

دولت رجائی و جنگ ایران و عراق

سجاد راعی گلوجه*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی رسمی جامعه در دو جهت شکل گرفت. یک طیف را نیروهای میانه‌روی تشکیل می‌دادند که دولت را در اختیار داشتند و می‌کوشیدند روحیه انقلابی را تعدیل و تلطیف کنند. طیف دیگر را نیز نیروهای انقلابی در بر می‌گرفتند که در شورای انقلاب و نهادهای انقلابی حضور فعال داشتند و با تمام مسائل با دید انقلابی برخورد می‌کردند. بدین ترتیب، نوعی تعارض و حتی تضاد در ساختار سیاسی جامعه جریان یافت و بخشی از فرصت‌هایی را که باید برای تثبیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و اصلاح ساختارهای مختلف جامعه صرف می‌شد، به خود معطوف کرد. در آن زمان، هنوز نظام سیاسی به صورت کامل مستقر نشده بود و در نیمه‌های راه ایجاد و استقرار نهادها و تشکیلات مورد نیازش قرار داشت. البته، در این میان، بی‌تجربگی یا کم‌تجربگی دولتمردان نیز معضلی بود که بر دیگر معضلات افزوده بود.

اوضاع نظامی کشور نیز از اوضاع سیاسی بهتر نبود. ایران انقلابی، عوارض و پیامدهای یک انقلاب تمام‌عیار را تجربه می‌کرد و ساختار نظامی نیز در دوران گذار از نظام شاهنشاهی به ارتش انقلابی و اسلامی بود. پس از پیروزی انقلاب، ارتش شاهد تغییرات و تحولات کیفی و کمی بود. در واقع، بسیاری از فرماندهان ارشد ارتش در آستانه

پیروزی انقلاب و پس از آن از کشور فرار کردند، مردم بسیاری از پادگان‌های نظامی را به ویژه در تهران تصرف کردند. بدین ترتیب نظم ارتش از هم پاشید و با فرار سربازان، سلاح‌های بسیاری نیز به دست مردم افتاد. پاک‌سازی نهادهای نظامی نیز تحول دیگری بود که موجب شد بسیاری از امیران و افسران ارتش از کادر آن خارج شوند. البته، لازم است بازنشستگی اجباری، زندانی و اعدام شدن تعدادی از نظامیان ارشد ارتش را نیز به این موارد بیفزاییم.^۱

پس از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹ نیز، کاربنیادینی در راستای تغییر سازمان و فرهنگ ارتش شروع نشده یا اگر آغاز شده بود تا این زمان به نتیجه ملموسی نرسیده بود. اختلاف در دیدگاه‌ها و عقاید سیاسی مقامات سیاسی کشور که به ارتش نیز تسری یافته بود، عبور ارتش از دوران گذار و انتقال را با مشکلاتی روبه‌رو کرده بود.^۲ در مجموع، اوضاع نظامی ارتش، در وضعیت نامنجم، انفعالی و شکننده‌ای قرار داشت و انعکاس این وضعیت در خارج از مرزها، ایران را کشوری ضعیف و آسیب‌پذیر نشان می‌داد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رخدادهای پس از آن، این تصور را برای صدام حسین پدید آورد که ایران ضعیف و آسیب‌پذیر شده است. او استدلال کرد که این بهترین فرصت برای الحاق خوزستان به عراق و تغییر

* کارشناس ارشد رشته تاریخ و کارشناس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

ماه، در اثر آتش توپخانه عراق عده‌ای از غیرنظامیان ایرانی در مناطق مرزی کشته و زخمی شدند.^۴ در نهایت، پس از ماه‌ها تجاوز و حملات پراکنده به حریم جمهوری اسلامی، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ هم‌زمان با نخستین هفته آغاز به کار دولت رجائی، عراق جنگ تمام عیاری را علیه ایران آغاز کرد. بدین ترتیب، دولت رجائی با جنگ متولد شد. با این مقدمه به بررسی دیدگاه‌ها، مواضع و عملکرد دولت وی در جنگ ایران و عراق می‌پردازیم.

آغاز جنگ

هر چند وقوع جنگ قابل پیش‌بینی بود، ولی با توجه به شرایط بحرانی سیاسی و عوامل دیگر، مردم و مسئولان غافلگیر شدند؛ زیرا، با وجود تحرکات فزاینده نظامی عراق در مرزها، تغییر چندانی در استراتژی نظامی و آرایش دفاعی نیروهای ایرانی صورت نگرفته بود. البته، در کنار علل سیاسی، تحلیل‌های نادرست برخی از فرماندهان نظامی و استنتاج نادرست آنها مبنی بر عدم حمله عراق در آینده نزدیک و اعلام این موضوع به سلسله مراتب ارتش و بازگرداندن بخش درخور توجهی از نیروهای مستقر در مرزها به پادگان‌های خود، در این زمینه مؤثر بوده‌است. همین امر به خودی خود بیانگر ضعف ارتش ایران در برابر ارتش عراق بود.^۵ از نظر سیاست خارجی نیز، دولت ایران تمهیداتی را برای مقابله با تجاوز عراق انجام نداده بود؛

تصمیمی است که بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره درباره اوندروود گرفته شده‌است؛ بنابراین، به زمینه‌سازی‌های سیاسی و نظامی گسترده‌ای مشغول شد. دولت عراق از تهدیدهای ناشی از صدور اندیشه انقلاب اسلامی ایران که متوجه کشورهای اسلامی عربی بود، سود جست و با مبالغه و بزرگ‌نمایی آنها، بیشتر کشورهای عربی را در جبهه واحدی علیه ایران گرد آورد. البته، باید یادآور شد که امواج تهدید کننده اندیشه انقلاب اسلامی در میان کشورهایی که جمعیت شیعه داشتند، محسوس‌تر بود. در صحنه نظام بین‌المللی هم، غرب، به ویژه آمریکا، در پی سرنگونی حکومت ژاندارم خلیج فارس - محمد رضا پهلوی - و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را به صورت روزافزونی در معرض تهدید می‌دید. در این شرایط، آمریکا و دولت‌های عربی تمایل داشتند که دولت توتالتر عراق، نقش ژاندارم جدید منطقه را ایفا کند؛ بنابراین، تأکید صدام حسین به شعار ناسیونالیسم عربی، سیاست مناسبی در این راستا محسوب می‌شد.^۳

عراق در پی تمهیداتی که انجام داده بود، به تدریج از اوایل سال ۱۳۵۸، موضع تهاجمی خود را علیه ایران آشکار ساخت و از زمین، هوا و دریا تعرضات پراکنده‌ای را به تمامیت ارضی ایران در نواحی مرزی آغاز کرد. این تعرضات به طور پراکنده تا شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت، اما در این زمان، شدت بیشتری یافت، به طوری که در اواسط این



را به دست گیرد و با پیروزی در جنگ، ضمن ارتقای موقعیت سیاسی خود و جناح منتسب به آن در برابر رقبای سیاسی،^۷ ادعای کارآمد بودن شعار تخصص‌گرایی در عرصه نظامی را اثبات کند. در استراتژی وی، اقدامات نظامی و اهداف سیاسی‌اش با هم در آمیخته بودند. در نتیجه، وی از به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی (سپاه و بسیج) در جنگ خودداری می‌کرد و یا نسبت بدان تمایل چندانی نشان نمی‌داد.^۸

اصولاً افکار و بینش نیروهای خط امام و نهادهای انقلابی با افکار بنی‌صدر و جناح منتسب به او چندان سازگاری نداشت. سپاه، کمیته‌ها و بسیج، عمده‌ترین نیروهای انقلابی و مردمی بودند که با بنی‌صدر رابطه خوبی نداشتند. البته، عکس این رابطه نیز صادق بود. بنی‌صدر با اختیارات کاملی که در زمینه امور مختلف جنگ داشت، از تقویت و گسترش این نیروها جلوگیری می‌کرد. از جمله این که سلاح کم‌تری در اختیار آنها می‌گذاشت یا اجازه شرکت در عملیات نظامی علیه نیروهای دشمن را به صورت مستقل به آنها نمی‌داد. این اختلافات یکی از معضلات درخور توجه جنگ و از موانع هماهنگی و تشریک مساعی سپاه و ارتش بود. از طرف دیگر، این دو نیرو توان آن را نداشتند که بتوانند به تنهایی و به طور جداگانه وارد عمل شوند و به پیروزی دست یابند.^۹

استراتژی و نگرش نخست‌وزیر نسبت به جنگ تا حدی در نقطه مقابل بنی‌صدر قرار داشت. رجائی و کابینه‌اش در طیف نیروهای خط امام و طرفداران نیروهای

بنابراین، هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه نظامی، واکنش دولت ایران، دفاعی و انفعالی بود و در واقع، دیگر فرصتی برای فرآیندسازی سیاسی و نظامی وجود نداشت.

در این زمان، قوه مجریه یا دولت دو بخش ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را شامل می‌شد. ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، فرماندهی کل نیروهای مسلح و رئیس شورای عالی دفاع، در زمینه تصمیم‌گیری‌های مربوط به جنگ نسبت به محمد علی رجائی به عنوان نخست‌وزیر در مرتبه بالاتری قرار داشت؛ بنابراین، وظایف و حوزه تصمیم‌گیری و عملکرد رجائی و دولتش متوجه تدارکات جنگ؛ تأمین هزینه‌ها؛ رفع پیامدهای منفی جنگ مانند بیکاری، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ؛ سیاست خارجی جنگ و اموری مانند آن می‌شد. در واقع، دو مقام عالی قوه مجریه (رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر) در زمینه جنگ، نظامیان، دفاع و سایر مسائل و امور نظامی وحدت نظر نداشتند و در اندیشه و عمل، دارای اختلافات ماهوی بودند. بدین ترتیب، نخست دیدگاه‌های رجائی را در زمینه جنگ و نظامیان تبیین و ترسیم می‌کنیم و سپس عملکرد دولت وی را در عرصه مسائل داخلی و سیاست خارجی جنگ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دیدگاه‌ها و مواضع رجائی درباره جنگ و نیروهای

نظامی

اصول و مبانی اندیشه رجائی وحدت و انسجام داشت و عامل و عنصر وحدت بخش آن، اصل توحید بود. وی تمام مواضع و دیدگاه‌های خود را حتی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی از این اصل استخراج می‌کرد. در واقع، نظریه و عمل توحیدی، محوری‌ترین و مرکزی‌ترین اندیشه شهید رجایی بود؛ بنابراین می‌توان منظومه فکری وی را یک منظومه ایدئولوژیک توحید محور نامید^{۱۰} و استراتژی و نگرش وی را به جنگ نیز ایدئولوژیک و از دیدگاه کلی وی منبعث دانست. از این نظر، می‌توان گفت شهید رجائی در نقطه مقابل دیدگاه‌های بنی‌صدر و جناح لیبرال قرار داشت. بنی‌صدر جنگ را فرصت دیگری برای مبارزه سیاسی با جناح نیروهای خط امام (ره) تلقی می‌کرد. او با تکیه بر شعار تخصص‌گرایی و تعمیم آن به نیروهای نظامی، تکیه‌گاه اصلی خود را ارتش قرار داده بود و سعی می‌کرد با نزدیک کردن خود به نیروهای نظامی کلاسیک، ابتکار عمل جنگ



در قبال جنگ، در دو بخش سیاست داخلی و سیاست خارجی می پردازیم.

سیاست داخلی دولت رجائی در قبال جنگ

دولت رجائی با جنگ متولد شد و از نخستین روزهای کاری خود، به طور ناخواسته درگیر مسائل و پیامدهای جنگ بود. در این گفتار، عملکرد دولت در زمینه های مختلف سیاست داخلی مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) شورای عالی دفاع و نقش رجائی

رجائی افزون برداشتن سمت نخست وزیری، عضو شورای عالی دفاع نیز بود و از این کانال نیز با جنگ در ارتباط بود. بر اساس قانون اساسی، شورای مزبور هفت عضو داشت. آنها عبارت بودند از: رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو مشاور به تعیین رهبر.^{۱۷} هر چند این شورا در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شده بود، اما تا ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۹ عملاً کار خود را آغاز نکرد و از این تاریخ به بعد، با فرمان مجدد امام (ره) مبنی بر تشکیل این شورا، جلسات آن به طور مرتب برگزار شد. وظیفه این شورا، رسیدگی به امور جنگ، ایجاد هماهنگی میان نیروهای مسلح در جنگ، نظارت بر تبلیغات و اخبار جنگی و تعیین سیاست خارجی جنگ بود.^{۱۸} رجائی در مقام نماینده دولت در جلسات آن شرکت می کرد و به علت دیدگاه ویژه ای که درباره جنگ داشت در تصمیمات آن مؤثر واقع می شد و گاهی در نبود رئیس (رئیس شورا)، ریاست شورا را بر عهده می گرفت. هاشمی رفسنجانی درباره مواضع و نقش رجائی در شورای عالی دفاع می گوید:

«[رجائی] به طور مرتب، در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می کردند و همان روحیه مقاومت و صلابت ایشان در کارها در شورای عالی دفاع خیلی مؤثر بود. ایشان اصرار داشت که به کارهایی که خیلی مهم بود، ما بیشتر متکی باشیم به نیروهای مردمی در جنگ. بیش از آن که روش کلاسیک مورد نظر ما باشد، باید نیروهای داوطلب مورد توجه قرار گیرند. به این حرف واقعاً معتقد بود که می زد و طرح هایی که در زمان ایشان ریخته شد طرح هایی بر این اساس بود اولین طرح پیروز ما که آقای رجائی در

مردمی و انقلابی قرار داشتند. به گفته وی: «جنگ تداوم سیاست امریکا در مقابله با نظام جمهوری اسلامی و برای نابود کردن انقلاب اسلامی و خاموش کردن نور خدا می باشد که به کشور ایران تابیده است».^{۱۹} او معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت های سیاسی و نظامی امریکا، با بسترسازی های پر دامنه و محاسبات و تحلیل های رایج نظامی و سیاسی جنگ را علیه ایران آغاز کرده است، اما از یک نکته و اصل مهم به کلی غافل است و توان درک و تحلیل آن را ندارد و آن گفتمان عقیدتی ارزش محور حاکم بر جنگ و نقش نیروهای مردمی در تعیین سرنوشت جنگ است. بدین ترتیب مشاهده می شود که وی به بُعد عقیدتی جنگ توجه ویژه ای داشت و معتقد بود که با توسعه دایره سیاسی - ایدئولوژیک در نیروهای نظامی و در نهایت، ایجاد ارتش مردمی و مکتبی می توان دشمن را شکست داد.^{۲۰} از نظر وی، جنگ تحمیلی، جنگ کشور با کشور نیست، بلکه جنگ عقیده با عقیده است.^{۲۱} وی سپاهیان ایرانی را در برابر نیروهای عراقی، لشکریان اسلام می نامید و هدف آنها را از جنگ تحقق اسلام و آرمان های اسلامی و انسان سازی می دانست.^{۲۲} رجائی برای ایمان نیز جایگاه ویژه ای قائل بود: «در این جنگ، اگر تمام هواپیماها و سلاح های ما نابود شوند و ما دست خالی بمانیم، آن وقت است که تازه جنگ ما شروع می شود و ما با چنین ایمانی که داریم، صدام و اربابانش را دفن خواهیم کرد».^{۲۳}

او ضمن تأکید بر نقش و جایگاه ارتش، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توجه ویژه ای داشت و آن را از بُعد دیگری می نگریست. وی سپاه را پیش از آن که یک نیروی نظامی صرف بدانند، نیرویی ایدئولوژیک و انقلابی می دانست و آن را به دلیل برخاستن از بطن توده های مردم و همفکری کامل با انقلاب، امید انقلاب و ارتش انقلاب می نامید.^{۲۴} در اندیشه او، ارتش زمانی می توانست عملکرد قابل قبول و مثبتی را ارائه دهد که در سایه آموزش های عقیدتی، با سپاه همگن و همسان باشد و تنها در این صورت است که مردمی می شود. وی هماهنگی و وحدت بین نیروهای نظامی را ضامن پیروزی در جنگ می دانست.^{۲۵} در مجموع، دیدگاه ها، مواضع و سیاست رجائی و دولتش در قبال جنگ تحمیلی، آرمان گرا، مردمی، ایدئولوژیک و توحید محور بود.

در ادامه مقاله، پس از تبیین اندیشه و استراتژی رجائی درباره جنگ و نیروهای نظامی و مقایسه مختصر آن با اندیشه و استراتژی بنی صدر، به تبیین عملکرد دولت وی

می‌شد.

نخستین اقدام ستاد بسیج اقتصادی کشور در زمینه نحوه توزیع و سهمیه‌بندی نفت، گاز و بنزین و بعد از آن، به دلیل ناامنی و در معرض تهدید بودن بنادر ایران، درباره ایجاد تسهیلاتی در زمینه تخلیه بارکشتی‌ها در بنادر امن ایران و بنادر بمبئی و کراچی بود. مدتی بعد، در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۹، ستاد با توجه به چهارچوب سیاست اقتصادی دولت و موقعیت جنگی کشور اقدام به سهمیه‌بندی کالاهای اساسی از جمله نفت، بنزین، قند و شکر، روغن، پودرهای پاک‌کننده و غیره نمود و در این راستا، کالا برگ‌هایی را چاپ و توزیع کرد.^{۲۳}

رجائی هدف و برنامه دولت را از اجرای این طرح، توزیع ثروت و امکانات بیت‌المال به صورت مساوی و عادلانه بین مردم اعلام نمود. وی گفت: «از نظر کمیت، در رابطه با جنگ ما در بنادر با مشکلاتی روبه‌رو هستیم و از نظر واردات، در یک محدودیت قرار گرفته‌ایم، ولی از نظر کیفیت، ما از آن ابتدای انقلاب برنامه‌ای داشتیم که این

از نظر رجائی؛

جنگ تحمیلی، جنگ کشور با کشور نیست، بلکه جنگ عقیده با عقیده است

زندگی مصرفی شدیدی که غرب بر ما تحمیل کرده به تدریج به یک زندگی متعادل تبدیل کنیم و حال یک توفیق اجباری است که برای ما پیش آمده است».^{۲۴}

کاهش درخور توجه صادرات نفت، از کار افتادن پالایشگاه آبادان و آسیب دیدن پالایشگاه‌های مهم دیگر مانند پالایشگاه تبریز، انسداد بنادر، کاهش درآمدهای ناشی از واردات و صادرات کالاها و غیره، هم‌زمان با افزایش مخارج و هزینه‌ها، از مشکلات حاد اقتصادی کشور بود که دولت می‌کوشید از راه‌های مختلف، به ویژه صرفه‌جویی، بخشی از آن را حل کند.^{۲۵}

ت) اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ

اسکان آوارگان و تأمین نیازهای اساسی آنها از جمله مسائل مهم دولت بود. با تعرض همه جانبه عراق به قلمروی جمهوری اسلامی ایران، بیش از ۷۵ میلیون نفر از ایرانیان به اجبار محل سکونت خود را رها و به مناطق امن تر مهاجرت کردند. در این رابطه، شهید رجائی نخست به پیشنهاد مسئولان رسیدگی به امور آوارگان استان خوزستان، ستادی

آن خیلی مؤثر بود، یعنی در بنیاد فکری اش، طرح عملیات شرق کارون بود که نیروهای عراق را در شمال آبادان به طور فاحشی شکست دادیم و آن شروع کار ما بود. آقای رجائی در این جا خیلی سرمایه فکری و بحثی گذاشت... در این شیوه جنگ، مرحوم آقای رجائی حق و سهم دارد و در جا انداختن این طرح در شورای عالی دفاع و سپس به میدان کشیدن این شیوه».^{۱۹}

ب) اقتصاد جنگ

۱) بودجه نظامی

بودجه جنگ از بودجه عمومی دولت تأمین می‌شد و در اولویت قرار داشت. هر چند دولت رجائی با فقر منابع مالی روبه‌رو بود و کار خود را با ۴۲۰ میلیارد ریال کسر بودجه آغاز کرد،^{۲۰} اما همه امکانات کشور را که در حوزه اختیارات و تصمیم‌گیری خود داشت در خدمت جنگ قرار داد.^{۲۱} در بودجه سال ۱۳۶۰ نیز، بیشترین اولویت‌ها از نظر آمار و ارقام مربوط به جنگ یا امور مربوط به جنگ بود. مانند بازسازی مناطق جنگ‌زده، ترمیم خسارات وارده به تأسیسات اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی جنگ‌زدگان، ایجاد اشتغال و غیره.^{۲۲}

۲) تشکیل ستاد بسیج اقتصادی کشور

عوارض ناشی از محاصره اقتصادی و سپس جنگ تحمیلی، مشکلات اقتصادی بسیاری را برای کشور پدید آورد و دولت را بر آن داشت تا تدابیر ویژه‌ای را برای مقابله با آن اتخاذ کند. بدین منظور، هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۷/۵ تأسیس ستاد بسیج اقتصادی کشور را تصویب کرد تا این ستاد با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور تصمیمات مقتضی را اتخاذ و آنها را از طریق سازمان‌های مسئول اجرا کند. اعضای ستاد را وزیران وزارت خانه‌های نفت، صنایع و معادن، کار و امور اجتماعی، کشاورزی، کشور، نیرو، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، دفاع، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی ایران یا نمایندگان تام‌الاختیار آنان به ریاست نخست‌وزیر تشکیل می‌دادند. البته، باید یادآور شد که بنا به تقاضای دولت، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در این ستاد و کمیته‌های فرعی آن شرکت می‌کردند. این ستاد از کمیته‌های مختلف از جمله سوخت و انرژی، واردات، حمل و نقل، صنعت، کشاورزی، اشتغال و ارزاق تشکیل



شهید رجائی معتقد بود که دولت عراق با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا، با بسترسازی‌های پدامنه و محاسبات و تحلیل‌های رایج نظامی و سیاسی جنگ را علیه ایران آغاز کرده است

دولتی که قابل استفاده در جبهه‌های جنگ بودند، نیز بدین امر اختصاص یافتند. برای نمونه، بخشی از کشتی‌های تجاری یا صیادی برای حمل و نقل سپاهیان و مایحتاج آنها، در اختیار ارگان‌های نظامی قرار گرفتند.^{۳۰} یا تجهیزات و ماشین‌آلات راه‌سازی و مکانیکی تغییر کاربری پیدا کردند. تهیه جنگ‌افزار و خریدهای نظامی نیز از جمله وظایف دولت بود. البته، نظر رجائی در این زمینه آن بود که خرید و داشتن سلاح به تنهایی، حتی سلاح‌های پیشرفته، بدون داشتن فناوری آن، با انقلاب متناسب نیست و تنها متضمن منافع و عملی شدن خواست و اهداف امپریالیسم است. به گفته وی: «باید ارتشی را پشتیبان انقلاب قرار بدهیم که جنگ افزایش را خودش تهیه کند».^{۳۱} اما این حرف به این معنی نبود که وی با خرید سلاح مخالف است، بلکه هدف غائی او خودکفائی از نظر تجهیزات و جنگ‌افزارهای نظامی بود. به هر حال، بدیلی که دولت وی جایگزین کمبود یا نبود فناوری پیشرفته نظامی کرد، مردمی و ایدئولوژیک کردن جنگ بود. رجائی موازنه قدرت و ستیز با عراق و ابرقدرت‌ها را در ایمان مردم جست‌وجو می‌کرد، نه در سلاح. بدین معنا که ایرانی نمی‌تواند دشمن را با سلاح‌هایی که از خود او گرفته است، شکست دهد. وی در توجیه این راهبرد می‌گوید:

«به منظور مقابله هر چه بیشتر با دشمنان، طرح بسیج مردم برای مقابله با این جنگ در طرح‌های دولت گنجانده شده است، چرا که این جنگ، جنگی نیست که ظرف چند روز تمام شود و این نه به لحاظ آن است که عراق قدرت

را در نخست وزیری تشکیل و قول همه نوع همکاری ممکن را به مسئولان آن داد.^{۳۲} هم‌چنین، به تمامی استانداران ابلاغ کرد که امکانات خود را برای اسکان آوارگان جنگ بسیج کنند. در این راستا، آوارگان و مهاجرین جنگ به تناسب در استان‌های مختلف، به ویژه به دلیل فرا رسیدن فصل سرما در استان‌های جنوبی کشور ساکن شدند.^{۳۳}

البته، پس از آغاز جنگ، مردم بخش درخور توجهی از آوارگان را اسکان دادند تا این که پس از چند ماه، بنیاد امور جنگ‌زدگان در اواسط بهمن ماه ۱۳۵۹ تأسیس و وظیفه اسکان و تأمین نیازمندی‌های اساسی، آموزشی و ... مهاجرین را بر عهده گرفت و بدین منظور، اردوگاه‌هایی را با ظرفیت متوسط سه تا پنج هزار نفر برای اسکان مهاجرین، ایجاد کرد.^{۳۴}

ث) تدارکات و پشتیبانی جنگ

از نخستین اقدامات دولت در این زمینه، ایجاد دفتر پشتیبانی استان خوزستان در نخست‌وزیری با هدف انجام امور پشتیبانی و تدارکاتی جنگ با روش‌های بهتر و سریع‌تر بود.^{۳۵} از دیگر اقدامات آن می‌توان به جذب و ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ نیز اشاره کرد. از سوی دیگر، به دستور نخست‌وزیر شرکت‌های دولتی تولیدکنندگان مواد غذایی مانند شرکت شیلات برای تأمین نیازهای جبهه کار تولید خود را با ظرفیت کامل ادامه دادند و دیگر تجهیزات و امکانات مؤسسات و شرکت‌های

بین‌المللی و واکنش به تلاش صلح هیئت‌های حسن نیت عمده‌ترین موضوعاتی هستند که در ارتباط با سیاست خارجی دولت رجائی در ارتباط با جنگ قابل بررسی می‌باشند.

الف) سیاست خارجی

سیاست خارجی دولت رجائی در چارچوب گفتمان ارزشی خدا محور یا آرمان‌گرایی انقلابی قابل بررسی می‌باشد. رجائی هنگام تقدیم برنامه دولتش به مجلس، رویکرد سیاست خارجی آن را براساس اصول نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از امریکا و اروپای غربی به آسیا و آفریقا، حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، به ویژه جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد و غیره اعلام کرد.^{۳۳} در این رویکرد، سیاست خارجی بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، تنظیم شده بود و تلقی تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی ایدئولوژیک بود و حیطه آن از منافع ملی فراتر بود. در واقع، اساس این رویکرد تماس با ملت‌ها به جای تماس با دولت‌ها بود که از این نظر، به انزوای بین‌المللی ایران انجامید.^{۳۴} ایده و شعار صدورانقلاب نیز به نوبه خود به انزوای ایران دامن زد. دولت عراق در دوره تمهید و زمینه‌سازی برای جنگ و توجیه اقدامات تجاوزگرانه خود پس از آغاز جنگ، از سیاست آرمان‌گرایانه و صدور انقلاب ایران، نهایت بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی را برای بسیج کشورهای عربی علیه ایران، به عمل آورد.

دولت رجائی تا تیرماه ۱۳۶۰ به دلیل عدم انتخاب وزیر امور خارجه، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. از جمله این که سیاست خارجی به حالت رکود در آمده بود و بیشتر سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای خارجی و حتی کشورهای اسلامی عضو جبهه پایداری عرب که حامی ایران بودند، تعطیل شده بودند. در مجموع، وزارت امور خارجه به دلیل نداشتن وزیر به یک انقطاع سازمانی دچار شده بود و بخش‌های مختلف این وزارت‌خانه با از دست دادن ارتباط سازمانی خود، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبودند.^{۳۵} تنها پس از عزل بنی‌صدر، با انتخاب میرحسین موسوی به سمت وزیر امور خارجه ایران اقداماتی برای رفع این کاستی‌ها انجام شد که آن هم با ماه‌های پایانی دولت رجائی مقارن بود.

دارد و می‌تواند برای مدتی در مقابل رزمندگان ما مقاومت کند، بلکه همان‌طور که بارها گفته‌ام، این عراق نیست که با ما می‌جنگد، بلکه ابرقدرتی مانند امریکا است. با اسلحه‌های متعددی که ما در اختیار داریم تا پایان جنگ با این ابرقدرت نمی‌توانیم مقابله کنیم. برای ما عراق خیلی زودتر از آنچه که صاحب‌نظران تصور می‌کنند به زانو در خواهد آمد، ولی دشمن اصلی ما امریکا است که می‌خواهد در این جنگ فرسایشی اسلحه‌های ما تمام شود و ما را مجبور سازند تا نظر ایشان را بپذیریم».^{۳۶}

ج) مشکلات داخلی ناشی از جنگ

وقوع جنگ مسائل و مشکلاتی را در عرصه‌های مختلف پدید آورد که بخشی از امکانات و فرصت‌های دولت را به خود معطوف داشت. برخی از این مشکلات عبارت بودند از: (۱) تعطیلی کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی و مهاجرت شاغلان بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، اداری و مشاغل آزاد، بیکاری عظیمی را پدید آورد. در این میان، مهاجرت میلیون‌ها افغانی به ایران نیز این بحران را دامن زد؛

رجائی سپاه را پیش از آن که یک نیروی نظامی صرف بداند، نیرویی انقلابی می‌دانست و آن را به دلیل برخاستن از بطن توده‌های مردم و همفکری کامل با انقلاب، امید و ارتش انقلاب می‌نامید

- (۲) کمبود کالاها، گرانی و تورم افسارگسیخته؛
- (۳) تشدید بحران قومیت‌ها در مناطق مستعد کشور؛ مانند خوزستان، کردستان، بلوچستان ترکمن صحرا و غیره با حمایت دشمنان ایران؛
- (۴) فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های ضدانقلاب با حمایت مالی و تسلیحاتی عراق؛ و
- (۵) اختلافات بین رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) و نخست‌وزیر (رجائی) و به تبع آن جناح‌های منتسب به آنها در ساختار رسمی سیاسی کشور.

سیاست خارجی دولت رجائی در قبال جنگ

اقدامات و عملکرد دولت رجائی در بعد سیاست خارجی در مقایسه با عملکرد داخلی آن چندان درخور توجه نبود. ارتباط با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، تبلیغات در عرصه

تا پیش از تصویب قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق، ایران بر اساس این اعتقاد که شورای امنیت زائده وزارت امور خارجه امریکا است، دعوای خود را به شورای امنیت عرضه نکرد.^{۳۸} رجائی شخصاً به عملکرد مجامع بین‌المللی اعتقاد و امیدی نداشت. به گفته وی: «ابرقدرت‌ها و مستکبرین، مجامع بین‌المللی را برای منافع خود به وجود آورده‌اند و یک کشوری مانند ایران اگر به امید مجامع بین‌المللی و قراردادهای بین‌المللی باشد همیشه محکوم به شکست است».^{۳۹} اما در دومین ماه جنگ، دولت روش خود را تغییر داد و علی شمس اردکانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، از شورای امنیت خواست تا تجاوز عراق را دست کم برای حمایت از مشروعیت شورای امنیت محکوم کند.

دستگاه دیپلماسی ایران از نظر تبلیغات خارجی نیز در مقایسه با عراق، فعالیت به مراتب کم‌تری داشت و با توسل به آرمان‌گرایی، واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌المللی را تا حدی نادیده گرفت.

ب) سفر رجائی به سازمان ملل متحد

نخستین نهاد بین‌المللی که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، شورای امنیت سازمان ملل متحد است. بر اساس فصل‌های پنجم، ششم و هفتم منشور سازمان ملل متحد، به دلیل وقوع تجاوز از سوی عراق،

فقدان سیاست خارجی فعال و مناسب در نخستین ماه‌های جنگ، با فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک عراق و مسافرت‌های متوالی دیپلماتیک سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و ملاقات‌های وی با سران کشورهای مختلف جهان و جلب نظر مساعد و کمک‌های آنها به نفع کشور متبوعش مصادف بود. در این میان، کشورهای خارجی حامی عراق، به ویژه امریکا بدون این که در معرض واکنش‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرند، با آسودگی خاطر سیاست‌های خود را اعمال و اعلام می‌کردند. در این فضای سیاسی، امریکا اعلام کرد که: «این کشور به تمام کشورهایی که از جانب ایران احساس خطر می‌کنند، کمک می‌کند». هرچند پیش از این نیز، بیشتر کشورهای دنیا علیه ایران و در واقع، انقلاب اسلامی اعلام موضع کرده بودند، اما فقدان سیاست خارجی فعال آنها را بیش از پیش گستاخ کرد. تنها سوریه، لیبی و الجزایر تا حدی از ایران حمایت کردند. از میان این سه کشور نیز، در نهایت دولت سوریه اعلام کرد که: «صدام یک عامل امپریالیسم است و نقش شاه سابق [محمدرضا پهلوی] را بازی می‌کند».^{۳۷}

مسئله دیگر در ارتباط با سیاست خارجی جنگ، لزوم طرح آن در مجامع و سازمانهای بین‌المللی بود. پس از آغاز جنگ، دولت عراق سعی کرد با طرح آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ابتکار عمل را در دست گیرد و ایران را آغازگر جنگ معرفی کند، اما دولت ایران چنین کاری نکرد.



تجاوز عقب نشینی کنند.^{۲۵} با این حال، نخستین واکنش های مهم ترین نهاد بین المللی حفظ صلح، هیچ امیدی برای برقراری صلح به دنبال نداشت.

دولت عراق با مشاهده موضع ایران، فرصت را برای بهره برداری تبلیغاتی و جنگ طلب معرفی کردن ایران مغتنم شمرد و با طرح شروط زیر، به ایران پیشنهاد صلح داد:

۱. به رسمیت شناخته شدن حقوق ارضی عراق از سوی ایران؛

۲. قطع مداخله ایران در امور داخلی عراق؛

۳. قول متقابل برای رعایت مناسبات حسن هم جواری؛ و

۴. بازگرداندن جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابو موسی که در سال ۱۹۷۱ به تصرف ایران در آمده بودند به صاحبان برحق عرب آنها (رأس الخیمه و شارجه).^{۲۶}

دولت ایران در واکنش به شروط مزبور، آنها را محکوم کرد و تنها شرط پایان جنگ را عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از سرزمین های اشغالی ایران قرار داد.^{۲۷}

پس از این که قطع نامه ۴۷۹ شورای امنیت و شروط اعلام شده عراق از سوی دولت ایران رد شد، دولت عراق با طرح جنگ طلبی ایران، تجاوزات خود را در قلمروی دولت ایران گسترش داد و بخش های دیگری از خاک ایران را به تصرف خود در آورد. در حالی که جنگ با شدت تمام ادامه داشت، شورای امنیت سازمان ملل طی مهر ماه چندین جلسه خود را نیز به موضوع جنگ ایران و عراق اختصاص داد که نتیجه ای در بر نداشت.^{۲۸}

در طول دوره دولت رجائی، ایران کم ترین حضور را در سازمان های بین المللی برای اعلام مواضع و دیدگاه های خود داشته است. موارد معدود حضور آن نیز بر اساس عرف رایج دیپلماتیک نبوده و ویژگی انقلابی و آرمان گرایی بر آنها حاکم بوده است.

همان طور که گفته شد دولت رجائی وزیر امور خارجه نداشت و خود وی سرپرستی وزارت خانه مزبور را بر عهده گرفته بود؛ بنابراین، پس از طرح مسئله جنگ ایران و عراق در سازمان ملل متحد و ضرورت شرکت نماینده ایران در جلسه شورای امنیت، رجائی خود در ۲۶ مهر ماه ۱۳۵۹ در رأس هیئتی به آن سازمان سفر کرد و طی دوبار دیدار و گفت و گو با دبیرکل وقت سازمان ملل و سخنرانی در جلسه شورای امنیت، مواضع و دیدگاه های دولت ایران را در قبال جنگ تبیین و تشریح کرد.^{۲۹}

رجائی با مشاهده ناکارآمدی شورای امنیت سازمان

شورای امنیت سازمان ملل متحد باید به وظیفه خود مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین المللی عمل می کرد.^{۳۰} بر این اساس، در نخستین روز آغاز رسمی جنگ (۳۱ شهریور ۲۲/۱۳۵۹ سپتامبر ۱۹۸۰) کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، ضمن مذاکره با نمایندگان دو دولت ایران و عراق در سازمان ملل، پیشنهاد کرد که وی تلاش های خود را برای کمک به حل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور به کار بندد.^{۳۱} روز بعد، شورای امنیت بنا به درخواست دبیرکل سازمان ملل، تشکیل جلسه داد و در پایان، نخستین موضعگیری خود را در قبال جنگ ایران و عراق به صورت بیانیه زیر صادر کرد:

«اعضای شورا پس از مشورت با یکدیگر عمیقاً نگران آن اند که این برخورد (جنگ ایران و عراق) می تواند به طور جدافزاینده ای گسترش یابد. از ایران و عراق می خواهند به عنوان اولین قدم به سوی راه حل منازعه از کلیه اقدامات مسلحانه و همه اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک فعلی را وخیم تر کند، دست بردارند و اختلافات خود را از

رجائی با مشاهده ناکارآمدی شورای امنیت سازمان ملل و فرصت طلبی دولت عراق، به صراحت اعلام کرد که ما قرارداد صلح را در خونین شهر با خون خود امضا خواهیم کرد

طریق صلح آمیز حل نمایند. هم چنین، اعضای شورا از پیشنهاد کاربرد مساعی جمیله دبیرکل حمایت می نمایند».^{۳۲} دو طرف درگیر در قبال این بیانیه هیچ نوع واکنش جدی از خود نشان ندادند. به دلیل ادامه جنگ، بار دیگر شورای امنیت در ۶ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۴۷۹ خود را که نخستین قطع نامه شورا درباره جنگ عراق با ایران بود، صادر کرد.^{۳۳} عراق فوراً این قطع نامه را پذیرفت، ولی دولت ایران در واکنش به آن اعلام کرد تازمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه یابد و نیروهای عراق در داخل خاک ایران به تجاوز و اقدامات خراب کارانه خود ادامه دهند، نمی توانیم قطع نامه را بپذیریم و بدین ترتیب، از پذیرش آن خودداری کرد.^{۳۴}

قطع نامه ۴۷۹ بیانگر موضع ضعیف شورای امنیت در قبال جنگ بود؛ زیرا، در این قطع نامه، ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به قلمروی ایران و محکوم نکردن آن، به نقض تمامیت ارضی و آتش بس نیز هیچ گونه اشاره ای نشده و از نیروهای متجاوز نیز خواسته نشده بود که به مرزهای قبل از



سخنانش گفت:

«شرکت ما در این شورا به منظور دادخواهی یا انتظار دفع تجاوز نظامی نیست. رجاء واثق داریم که اولاً، شورای امنیت با پذیرفتن حق وتو برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به خدمت جدی به ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً، تاریخ گذشته شورا بیانگر این واقعیت است که در مواردی هم که شورا قادر به اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده، باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت، ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور نداشته است....»

من صریحاً اعلام می‌کنم ملت ما مصمم است حتی با دنبال کردن یک جنگ طولانی و مردمی نه تنها متجاوزین را سر جای خود بنشانند، بلکه با این عمل خود ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به ماهیت رژیم ضد مردمی و نیز وابسته صدام هر چه بیشتر آشنا سازد و جوابی دندان شکن به امپریالیسم امریکا دهد که مستقیم یا غیر مستقیم به دولت بعث عراق کمک می‌نماید...»^{۵۳}

در عمل سفر رجائی به سازمان ملل هیچ نتیجه و دستاورد ملموسی برای ایران در برنداشت و حتی موضعگیری تند و رادیکال رجائی باعث وخیم تر شدن اوضاع و تعمیق و تشدید خصومت شد. از این تاریخ تا ۲۲ ماه بعد، سازمان ملل در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد و واکنش چندانی نشان نداد. در سایه این سکوت طولانی، دولت عراق ضمن راه انداختن تبلیغات دامنه دار برای جنگ طلب معرفی کردن ایران و مخدوش کردن چهره ایران در عرصه بین المللی، جنایات جنگی بی شماری را در جبهه های جنگ مرتکب شد و مواضع خود را در خاک ایران تحکیم کرد.^{۵۴}

ملل و فرصت طلبی و جنگ نظامی و تبلیغاتی دولت عراق، به صراحت اعلام کرد که ما قرارداد صلح را در خونین شهر باخون خود امضا خواهیم کرد.^{۵۵} بدین ترتیب، سفر رجائی به سازمان ملل امید صلح را در پی نداشت؛ بنابراین، وی درباره انگیزه سفرش در چنین شرایطی گفت: «ما به عنوان این که در این جنگ مورد تجاوز قرار گرفته و مظلوم هستیم، می‌رویم تا چهره این ظالم کافر را به جهانیان نشان دهیم».^{۵۶} در مدت اقامت در نیویورک نیز، در دیدار با دبیرکل سازمان ملل، در واکنش به اظهارات کورت والد هایم مبنی بر این که اگر ایران قربانی جنگ و تجاوز است، چرا تاکنون شکایتی را به این سازمان ارایه نکرده است؟ پاسخ داد: «واقعیت این است که مردم مورد ستم، بر اساس تجاربی که در چنین مواردی دارند، شکایت نمی‌کنند و می‌گویند، اینجا محل ظالم هاست تا به اعمال آنها جنبه قانونی بدهد.... چرا که می‌بینیم شورا نتوانسته است که حق مظلومان را بگیرد». هم چنین گفت: «به نظر ما، شورا مرجع جدی قابلی که برای مردم کار بکند، نیست. من به خود حق می‌دهم بگویم که شاید شورای امنیت احتیاج به یک تجدید سازمان و قواعد داشته باشد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که شورای امنیت بیشتر یک مرکز اطلاعاتی در جامعه جهانی است. حال آن که دنیای ما نیازمند به یک دستگاه جدی اجرایی است تا در موقع لزوم، بتواند جلوی انحراف کسانی را که قدرت در دست آنهاست، بگیرد».^{۵۷} در جلسه شورای امنیت نیز، با صراحت انقلابی طی یک سخنرانی مستند و مستدل به علل تجاوز عراق به ایران، مواضع دولت ایران، سیاست کشورهای مختلف در قبال جنگ و افشاگری علیه حامیان دولت بغداد در جنگ علیه جمهوری اسلامی پرداخت. وی در بخشی از

رویکرد سیاست خارجی دولت رجائی بر اساس اصول نه شرقی، نه غربی، انتقال مرکز ثقل دیپلماسی از امریکا و اروپای غربی به آسیا و افریقا و جایگزینی استراتژی اتحاد با غرب با استراتژی عدم تعهد بود

در امور داخلی ایران.^{۵۶}

هم چنین، بنی صدر به هیئت مزبور گفت: «میانجیگری بین حق و باطل بی معناست و ایران در طرف حق قرار دارد».^{۵۷} رجائی نیز به عنوان نخست وزیر اعلام کرد: «ما میانجیگری را نخواهیم پذیرفت. این جنگ، جنگ با کشور نیست؛ جنگ عقیده با عقیده است ما به هیچ وجه بحث سیاسی و مذاکره و حسن نیت را به معنای کسی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند، نمی پذیریم».^{۵۸} وی در واکنش دیگری، گفت: «چون ما از انقلابمان دفاع می کنیم و عراق را نیز دشمن انقلابمان می دانیم. تنها شهادت است که ما را از صحنه نبرد خارج خواهد کرد. به همین جهت است که ما به هیچ وجه بحث میانجی و مذاکره و حتی حسن نیتی که بخواهد ما را تشویق به مذاکره کند نمی پذیریم».^{۵۹} اما در بغداد، وضعیت متفاوت بود. صدام حسین برای انجام مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم هر سازمان بین المللی ابراز آمادگی کرد، هر چند در عمل، هیچ اتفاقی جز بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی عراق از این موضعگیری ها روی نداد. در ۲۹ مهر ۱۳۵۹ (۲۱ اکتبر ۱۹۸۰)، اعضای هیئت مزبور باردیگر برای جلب رضایت ایران نسبت به کار کمیته حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی به ایران آمدند. این بار، حبیب شطی با امام خمینی (ره) نیز دیدار و گفت و گو کرد.^{۶۰} امام (ره) در این ملاقات اظهار کردند: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل تهاجم (عراقی ها) برماست و اگر ما مهاجم بودیم درعراق بودیم».^{۶۱} این بار نیز، تلاش های هیئت حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی بی نتیجه بود و رجائی به حبیب شطی گفت: «هیچ گونه مذاکره و عملی قبل از خروج مزدوران عراقی از ایران انجام نخواهد گرفت».^{۶۲} تنها نتیجه این بود که امام (ره) اعلام کردند سران کشورهای اسلامی می توانند برای مشاهده جنایت های صدام به ایران بیایند.

در ۲ بهمن ماه ۱۳۵۹ حبیب شطی برای سومین بار به ایران سفر کرد. هدف وی از این سفر متقاعد کردن سران جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در اجلاس ۸ بهمن ماه ۱۳۵۹ سران سازمان کنفرانس اسلامی در طائف بود. این

ج) واکنش دولت رجائی به استراتژی آتش بس و مذاکرات صلح هیئت های حسن نیت

در کنار ادامه جنگ بین ایران و عراق، سازمان ها و مجامع بین المللی، کشورها و برخی از شخصیت های سیاسی با نام هیئت های صلح یا حسن نیت فعالیت هایی را نیز برای برقراری آتش بس و صلح بین دو طرف درگیر انجام دادند و با سفرهای مکرر به دو کشور ایران و عراق کوشیدند به جنگ پایان دهند. عراق با مشاهده مقاومت غیر منتظره ایران در جبهه های جنگ و برای سرپوش گذاشتن به جنایات و تجاوزگری های خود با بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی در پنجم مهرماه ۱۳۵۹ اعلام کرد که از هر نوع پیشنهاد صلح و میانجیگری استقبال می کند، اما مقامات ایرانی قاطعانه اعلام کردند که قبل از خروج کامل نیروهای عراقی از همه سرزمین های اشغالی در خاک ایران هیچ گونه مذاکره ای را برای آتش بس و صلح نخواهند پذیرفت. در این قسمت، به طور خلاصه، به رفت و آمدهای هیئت های میانجیگری و مذاکرات انجام شده می پردازیم:

۱) سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی نخستین اقدام را در زمینه اعزام هیئت های صلح و حسن نیت انجام داد. وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به سر می بردند، در تاریخ چهارم مهر ۱۳۵۹ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰)، به پیشنهاد کشورهای لیبی و اندونزی جلسه فوق العاده تشکیل دادند. در این جلسه، ضمن بررسی جنگ ایران و عراق، تصمیم گرفته شد کمیته ای به نام کمیته صلح اسلامی تشکیل و مأمور میانجیگری بین ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ شود. بعدها، تشکیل این کمیته در سومین اجلاس سران کشورهای اسلامی در کنفرانس طائف به تصویب رسید.^{۵۵}

در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، حبیب شطی، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، همراه هیئتی به سرپرستی محمد ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان و عضویت یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، به تهران و بغداد سفر کرد. در تهران، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور وقت به هیئت اعلام نمود که ایران برای پذیرش آتش بس دو شرط دارد:

- ۱) عقب نشینی نیروهای عراق از خاک ایران؛ و
- ۲) تعهد کامل عراق به عدم دخالت (مستقیم و غیرمستقیم)

رجائی بر اساس مبانی فکری خود در عرصه‌های مدیریت جنگ پیوسته به نقش ایمان، مردمی کردن جنگ و ایجاد ارتشی مکتبی تاکید می‌کرد

نخستین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که ایران به دلیل حضور صدام حسین از شرکت در آن خودداری کرد. رجائی در پاسخ به تلاش‌های حبیب شطی گفت:

«با شرکت صدام در کنفرانس، ما مطمئن شدیم که کشورهای شرکت کننده به ماهیت رژیم صدام پی نبرده‌اند؛ لذا، ما با عدم شرکت در کنفرانس می‌خواهیم این سؤال را برای همه مسلمانان جهان مطرح کنیم که آیا اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند تشکیل شود، بدون آن که برادرانمان در جهان اسلام از آنچه بر سر مردم مسلمان و انقلابی ایران از دست صدام آمده است بی‌اطلاع باشند... صدام که به ما تجاوز کرد، نه تنها باید مورد سرزنش کشورهای اسلامی قرار گیرد بلکه باید از جامعه اسلامی نیز طرد شود».^{۶۳}

در این کنفرانس، برای نخستین بار موضع سازمان کنفرانس اسلامی درباره جنگ ایران و عراق در چارچوب قطع‌نامه اعلام شد. در این قطع‌نامه، دوطرف درگیر به آتش‌بس فوری و خودداری از به‌کارگیری زور دعوت شدند. هم‌چنین، در این کنفرانس، هشت کشور به عنوان اعضای کمیته حسن نیت برای میانجی‌گری به منظور پایان دادن به جنگ انتخاب و موافقت کردند که در صورت نیاز، نیروهای اسلامی را برای نظارت بر آتش‌بس تشکیل دهند، اما دولت ایران با همان استدلال‌های پیشین خود مبنی بر این که فقط در صورت عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی به مرزهای قبل از جنگ و عدم مداخله در امور داخلی ایران حاضر به پذیرفتن آتش‌بس و مذاکره است، از تصمیمات اجلاس سران کنفرانس اسلامی استقبال نکرد و عملاً این تلاش نیز بی‌نتیجه ماند.^{۶۴}

اما عدم استقبال دولت ایران از تصمیمات کنفرانس طائف موجبات تعطیلی فعالیت‌های کمیته حسن نیت اسلامی - که بعدها به کمیته صلح تغییر نام داد - را فراهم نیاورد؛ بنابراین، پس از پایان کار کنفرانس، این کمیته فعالیت‌های دیگری را برای پایان دادن به جنگ آغاز کرد. هشت عضو کمیته عبارت بودند از: رؤسای جمهور کشورهای گینه، گامبیا، ترکیه، بنگلادش، پاکستان، سنگال، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دبیرکل سازمان

کنفرانس اسلامی. ریاست این کمیته را احمد سکوتوره، رئیس جمهور گینه، بر عهده داشت. نخستین سفر کمیته حسن نیت اسلامی به تهران و بغداد در ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹ انجام شد.^{۶۵}

در بغداد، به اعضای کمیته گفته شد که نیروهایشان را از اراضی ایران خارج نخواهند کرد، مگر آن که ایران به طور کامل حقوق اعراب و حقوق ملی عراق را به رسمیت بشناسد. در ایران نیز، رجائی پس از دومین مرحله مذاکره با اعضای کمیته اعلام کرد که جنگ تا اطمینان کامل از قطع تجاوز و محو آثار آن ادامه خواهد یافت.^{۶۶} کمیته مزبور پس از پایان سفرش، نخستین طرح صلح خود را که در آن مفادی چون احترام به تمامیت ارضی، عدم تصرف اراضی با اعمال زور، آتش‌بس، عقب‌نشینی به مرزهای قبل از جنگ و چگونگی استفاده دو طرف از آبراه شط‌العرب (اروند رود) و نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی بر آتش‌بس و عقب‌نشینی گنجانده شده بود، ارائه داد. دولت ایران در پاسخ، خواستار عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، حل و فصل اختلافات بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و تعیین دادگاهی برای معرفی متجاوز و صدور حکم شد. عراق نیز چند روز پس از واکنش ایران، دیدگاه‌های خود را به شرح زیر اعلام کرد:

- ۱) ایران طبق قوانین بین‌المللی و با هدف کشتیرانی از شط‌العرب استفاده کند؛
- ۲) قبول آتش‌بس، مشروط بر این است که ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد؛
- ۳) قبل از توافق بر سر نکاتی که جنگ را به وجود آورده، عقب‌نشینی امکان ندارد؛
- ۴) خطوط مرزی که نیروهای عراقی به آن عقب‌نشینی می‌کنند مرز قانونی است؛ و
- ۵) عراق آتش‌بس و عقب‌نشینی را تحت نظارت ناظران نظامی سازمان کنفرانس اسلامی می‌پذیرد.

اعضای کمیته مزبور طی دو سفر دیگر به ایران و عراق، با ایجاد تغییراتی در طرح صلح اول، طرح دیگری را نیز ارائه دادند، ولی به علت اصرار دو طرف بر دیدگاه‌هایشان، فعالیت کمیته صلح اسلامی نتیجه خاصی در پی نداشت.^{۶۷} تنها نتیجه ظاهری سومین سفر اعضای کمیته صلح اسلامی این بود که عراق رسیدگی به اصل تجاوز را پذیرفت.^{۶۸}

هرچند تلاش‌های سازمان کنفرانس اسلامی در سال‌های بعد نیز هم‌چنان ادامه یافت و در دوره نخست‌وزیری رجائی نیز، بار دیگر مسئله جنگ در ۱۵

اکثر آنها را بی طرف در جنگ دیدیم و این موضوع برای ما غیر قابل قبول است و من گسترشی در روابط مان نمی بینم، مگر این که دلیل قانع کننده ای برای این کار پیدا کنم».^{۷۱} وی در ملاقات با نماینده ویژه خانم گاندی، نخست وزیر هند، نیز گفت:

«کشور هند به عنوان یک کشور مبارز باید تجاوز عراق به ایران را محکوم کند؛ زیرا، بی طرف ماندن در مقابل تجاوزگر در حقیقت پذیرفتن تجاوز است».^{۷۲}

۳) سازمان ملل متحد

افزون بر فعالیت هایی که سازمان ملل متحد و شورای امنیت انجام دادند، از طرف سازمان مزبور هیئت هایی نیز برای میانجی گری و صلح به ایران سفر کردند.

در مهرماه ۱۳۵۹، کورت والداهیم، دبیرکل وقت سازمان ملل، نماینده ای را به ایران و عراق اعزام کرد تا شاید برای پایان دادن به جنگ راه حل مناسبی را که مورد رضایت هر دو طرف باشد، پیدا کند. این نماینده، اولاف پالمه، نخست وزیر سوئد بود که از مهر ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ مجموعاً پنج بار به منطقه سفر کرد. نتیجه ملموس سفرها و تلاش های وی، آزادی تعدادی از اسیران جنگی دو کشور بود نه بیش از این.^{۷۳} واکنش رجائی به تلاش های حسن نیت اولاف پالمه نیز مانند واکنش های پیشین او بود:

«آمدن ایشان به ایران با موافقت شورای عالی دفاع می باشد، اما ما قبلاً گفته ایم که اگر کسی می خواهد در مورد خاتمه جنگ صحبت بکند بهتر است که به عراق برود، چون ما نه جنگ را شروع کرده ایم و نه بمبی بر سر کسی ریخته ایم که راجع به آن صحبت کنیم آمدن پالمه به تهران چیزی را عوض نمی کند، جز این که آثار تجاوز صدام را ببیند و گر نه اصل تجاوز بر کسی پوشیده نیست».^{۷۴}

در مجموع، تلاش ها و سفرهای متعدد هیئت های صلح به ایران و عراق نتیجه درخور توجهی در پی نداشت؛ زیرا، بیشتر آنها نتوانستند، اصل بی طرفی را رعایت کنند و علی رغم وضوح تجاوز عراق به قلمروی ایران، نامی از تجاوز و تجاوزگر نبردند. افزون بر این، اصرار دوطرف درگیر بر مواضع و دیدگاه های خود، از دیگر عوامل بی نتیجه ماندن تلاش های صلح بود. البته، این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که دولت عراق از موضعگیری های ایران بیشترین بهره برداری تبلیغاتی و سیاسی را به عمل آورد و سعی کرد که ایران را جنگ طلب و عامل اصلی تداوم جنگ معرفی کند. بر این اساس، به تدریج دولتمردان ایرانی، از

خرداد ۱۳۶۰ در دوازدهمین اجلاس وزیران خارجه سازمان مزبور در بغداد مورد بررسی قرار گرفت،^{۷۵} اما به علل بسیاری از جمله جانبداری آشکار اعضای سازمان از عراق و نادیده گرفتن حقوق ایران، فعالیت های دامنه دار سازمان کنفرانس اسلامی به نتیجه مثبتی منجر نشد و جنگ هم چنان ادامه یافت.

۲) جنبش عدم تعهد

هم زمان با آغاز جنگ، هر دو کشور ایران و عراق در جنبش عدم تعهد عضویت داشتند و جنبش در واکنش به درگیری نظامی دو عضو خود، اقدام به تشکیل کمیته حسن نیت مرکب از نمایندگان دولت های کوبا، یوگسلاوی، الجزایر، زامبیا، هند، پاکستان و سازمان آزادی بخش فلسطین کرد. اعضای کمیته چندین بار به ایران و عراق سفر کردند و طی چندین اجلاس، درباره درگیری این دو کشور بحث و مذاکراتی را انجام دادند، اما در مجموع، کمیته مزبور نیز مانند سازمان کنفرانس اسلامی به دلایل مختلف، از جمله عدم قاطعیت و عدم محکوم کردن تجاوز آشکار عراق به قلمروی ایران و از طرفی اصرار هر دو طرف درگیر بر مواضع و دیدگاه های خود، عملاً کاری از پیش نبرد و موفقیتی کسب نکرد.^{۷۶}

رجائی نخست به واکنش های جنبش عدم تعهد بیشتر امید داشت و حتی قدرت اجرایی آن را به دلیل اتکا به خود و عدم تعهد در برابر ابرقدرت ها، به مراتب بالاتر و بیشتر از سازمان ملل متحد می دانست، اما سکوت طولانی و بی طرفی اعضای آن در مقابل تجاوزهای آشکار عراق به تمامیت ارضی ایران و نادیده گرفتن حقوق انسانی و غیره باعث شد تا دیدگاه دولت مردان ایرانی، به ویژه رجائی نسبت به سازمان مزبور تغییر یابد. رجائی در این زمینه گفت:

«پیوستن ما به کشورهای غیر متعهد با یک امیدی بود که فکر می کردیم کشورهای غیر متعهد از یک موضع انقلابی با مسائل برخورد کنند، اما در حال حاضر، که با هم هستیم،

سکوت طولانی و بی طرفی اعضای جنبش عدم تعهد در مقابل تجاوزهای آشکار عراق به تمامیت ارضی ایران و نادیده گرفتن حقوق انسانی و غیره باعث شد دیدگاه دولت مردان ایرانی، به ویژه رجائی نسبت به سازمان مزبور تغییر یابد



مقامات الجزایری، تجاوز عراق به ایران را محکوم نکردند و بدین ترتیب، اعتراض ایران به این امر در عدم توسعه روابط دو کشور در آینده مؤثر واقع شد. از سوی دیگر، رجائی موضع لیبی را در محکوم کردن صریح تجاوز عراق به ایران ستود.

جمع بندی و نتیجه گیری

رجائی با بهره‌مندی از مبانی فکری و عقیدتی خاصی که داشت در طول مدت نخست‌وزیری و دوره کوتاه مدت ریاست جمهوری‌اش، در عرصه‌های مدیریت اجرایی کشور، از جمله مدیریت امور مربوط به جنگ، ایده مبتنی بر تفکر دینی را دنبال کرد و سعی کرد تحولی بنیادین در راستای اسلامی شدن و رسیدن به جامعه اسلامی، پدید آورد. بر این اساس، در عرصه‌های مدیریت جنگ، پیوسته بر نقش «ایمان»، «مردمی کردن جنگ» و «ایجاد ارتش مکتبی» تأکید کرد. او بر نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی به دیده ایدئولوژیک می‌نگریست و راز ماندگاری و تداوم انقلاب، پیروزی در جنگ با عراق و پاسداری از حدود و ثغور کشور را در این می‌دانست که در ارتش، نهادهای عقیدتی، به ویژه دایره عقیدتی - سیاسی فعال شود. به عبارت دیگر، به آموزش‌های تخصصی و کارشناسی

جمله رجائی موضوع مفید نبودن آمد و رفت هیئت‌های صلح را مطرح کردند و آن را باعث فرصت‌سازی برای عراق برای تداوم تجاوز در سایه مذاکرات صلح و تخفیف روحیه سپاهیان ایرانی اعلام کردند.^{۷۵}

د) پیوند روابط خارجی با موضع کشورهای مختلف در مورد جنگ

در طول دوره دولت شهید رجائی، ایجاد، توسعه یا کاهش سطح روابط ایران با کشورهای مختلف جهان با موضع آنها در قبال جنگ تحمیلی مرتبط بود و بر اساس آن تنظیم می‌شد. در این زمینه، نیز بین کشورهای اسلامی، اعضای جنبش عدم تعهد یا کشورهای بلوک شرق و غرب تفاوت چندانی وجود نداشت. برای نمونه، پس از قطعی شدن موضع کشورهای اسلامی اردن و مراکش در حمایت از عراق در جنگ، هیئت دولت قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران با آن کشورها را با اکثریت آراء در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۱۷/۱۱ تصویب کرد^{۷۶} و به کشورهای دیگر از جمله اتحاد جماهیر شوروی اعلام نمود که موضع خود را در این زمینه به صورت شفاف اعلام کنند، دولت ایران حتی به موضع الجزایر که یکی از معدود حامیان انقلاب ایران بود نیز، اعتراض کرد؛ زیرا، پس از سفر رجائی به این کشور در اواخر مهر ماه ۱۳۵۹ به مناسبت زلزله هولناک شهر الاصنام،

۴. عبدالرحمن عالم؛ «مسئولیت دولت و زمامداران عراق» بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع (مجموعه مقالات)؛ ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۳۳۹-۳۴۰.
۵. محمد درودیان؛ جنگ؛ بازیابی و ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۷-۴۲.
۶. هاشم آغاجری؛ «منظومه فکری شهید رجایی» عصر ما؛ سال ششم، ش ۱۲۷، ۱۳۷۸/۶/۱۰، ص ۷.
۷. محمد امجد؛ ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری؛ ترجمه حسین مفتخری؛ تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲.
۸. درودیان؛ پیشین؛ صص ۹۳-۱۰۲.
۹. مسعود سفیری؛ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها؛ تهران: نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۷۲.
۱۰. شهید رجایی اسوه صبر و استقامت؛ ج ۱، به کوشش واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۱۷۲-۱۷۴.
۱۱. فرزند ملت در آئینه انقلاب اسلامی؛ ج ۱، به کوشش هیئت تحریریه واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ تهران: شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۹۴-۹۱.
۱۲. «شهید رجایی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب؛ ش ۶۷ (۱۳۶۷/۶/۲۷)، صص ۱۲-۱۳.
۱۳. فرزند ملت؛ پیشین؛ ج ۱، صص ۲۰۸-۲۱۲.
۱۴. مهدی انصاری؛ روزشمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم: هجوم سراسری)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳.
۱۵. فرزند؛ پیشین؛ ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴.
۱۶. پیام انقلاب (مصاحبه با رجایی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۱۸.
۱۷. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۷۸-۷۹.
۱۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۲۶۳-۲۶۴.
۱۹. «یادنامه شهدای هشتم شهریور» سروش؛ سال چهارم، ش ۱۵۹، ۱۳۶۷/۶/۶، ص ۶۴.
۲۰. پیام انقلاب (مصاحبه با رجایی)؛ سال دوم، ش ۲۵، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۱۶.
۲۱. غلامعلی رجایی؛ سیره شهید رجایی؛ تهران: نشر شاهد، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷.
۲۲. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۴۷۸ (۱۳۵۹/۱۱/۷)، ص ۹.
۲۳. «ستاد بسیج اقتصادی کشور چه می‌کند و چه مشکلاتی دارد؟» کیهان، ش ۱۱۲۱۱، ۱۳۵۹/۱۱/۱۱، ص ۸.

نظامی، توأم با آموزش‌های عقیدتی معتقد بود و بر این پندار بود که این نوع ارتش می‌تواند پشتوانه و حافظ انقلاب باشد. مردمی شدن نیروهای نظامی و جنگ را نیز تنها از این طریق عملی و ممکن می‌دانست.

رجائی گرچه جایگاه اول را در مدیریت جنگ نداشت و این جایگاه متعلق به ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور بود، با این وجود در عرصه تدارکات و تبلیغات جنگ، اسکان آوارگان و مهاجرین جنگ و رفع نیازمندی‌های آنها، صرفه جویی، تنظیم اقتصاد جنگی، بسترسازی برای رسیدن به خودکفایی نظامی، حمایت از نیروهای مردمی، تأکید بر اتحاد و همبستگی نیروهای نظامی کلاسیک و مردمی و غیره، نقش به سزایی در تغییر موازنه جنگ به نفع ایران ایفا کرد. گذشت زمان نیز اندیشه‌های وی در مردمی کردن جنگ و تلاش برای خودکفایی نظامی را ثابت کرد.

در زمینه سیاست خارجی جنگ نیز، موضعی مشخص، قاطع و انقلابی در پیش گرفت او که معتقد بود تجاوز نیروهای عراقی به تمامیت ارضی ایران برای نابودی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، سعی کرد از جنگ ناخواسته، بیشترین بهره‌برداری را به نفع انقلاب بکند. در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهد به معرفی چهره واقعی متجاوز و وضعیت تحمیل شده بر ایران پرداخت. در قبال تلاش‌های متفاوت بین‌المللی برای برقراری صلح بین ایران و عراق نیز، رویه‌ای آشتی‌ناپذیر در پیش گرفت و برقراری آتش‌بس و مذاکرات صلح را به عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی از قلمروهای اشغالی ایران منوط کرد و چون عراق به این خواسته تن نداد، رجائی نیز پذیرش آتش‌بس و مذاکره را بدون کم‌ترین تردیدی رد کرد.

یادداشت‌ها

۱. سعیده لطفیان؛ ارتش و انقلاب اسلامی؛ تهران: مرکز اسناد، ۱۳۸۰، صص ۳۷۲-۳۸۱.
۲. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران: دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌تا، صص ۵۹-۶۰.
۳. حسین حسینی؛ «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق» ریشه‌های تهاجم (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۴.

۲۴. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ صص ۳۳۲-۳۳۴.
۲۵. شجاع‌الدین میرطوسی؛ یادواره شهید محمدعلی رجائی؛ ج ۱، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ص ۲۴۶؛ محمدکرزاده کرمانی؛ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، صص ۸۶-۹۱.
۲۶. غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ ص ۶۹۳.
۲۷. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۳۳۳.
۲۸. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۶۰/۵/۲۶، ۱۳۶۰، ص ۱۱.
۲۹. غلامعلی رجائی؛ پیشین؛ ص ۶۹۴.
۳۰. همان؛ صص ۶۹۰-۶۹۱.
۳۱. فرزند ملت...؛ پیشین؛ ص ۲۵۷.
۳۲. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی» پیام انقلاب، ش ۶۷، ۱۳۶۷/۶/۲۷، ص ۱۲.
۳۳. گزارش سفر؛ تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات نخست‌وزیری، ۱۳۵۹، صص ۷-۹.
۳۴. علیرضا ازغندی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۱۲.
۳۵. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۳۲۶/۴/۱۵، ۱۳۶۰، ص ۱۵.
۳۶. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۶۰۳/۴/۱۵، ۱۳۶۰، ص ۱.
۳۷. «سیاست خارجی در جنگ» پیام انقلاب؛ سال دوم، ش ۴۱، ۱۳۶۰/۶/۲۸، صص ۷۴-۷۵.
۳۸. روح‌الله رمضانی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشر نی، ص ۱۹.
۳۹. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۵۸۰.
۴۰. گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۱-۱۲.
۴۱. علی‌اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۳.
۴۲. همان؛ ص ۶۴. به نقل از: United Nations Daily Press Briefing, 22 Sep. 1980:
۴۳. عباس هدایتی خمینی؛ شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۷۰.
۴۴. همان؛ صص ۷۲-۷۳.
۴۵. روزنامه اطلاعات؛ ش ۱۶۲۵۳/۱۲/۱۳۵۹، ص ۱۰.
۴۶. علی‌اکبر علیخانی؛ «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۴۷. مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: جهاد
- دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۵.
۴۸. انصاری؛ پیشین؛ ص ۱۴۵.
۴۹. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۵-۷۹.
۵۰. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ ص ۱۳.
۵۱. انصاری؛ پیشین؛ ص ۳۹۳.
۵۲. گزارش سفر؛ پیشین؛ صص ۱۵-۱۶.
۵۳. همان؛ صص ۲۳-۲۷.
۵۴. علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۴۶.
۵۵. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۹-۸۰.
۵۶. همان؛ ص ۸۰.
۵۷. «تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق با ایران» کیهان؛ ش ۱۱۲۵۵/۷/۲۲، ۱۳۶۰، ص ۵.
۵۸. روزنامه جمهوری اسلامی؛ ش ۳۸۲/۶/۱۳۵۹، ص ۱۰.
۵۹. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ ص ۱۳.
۶۰. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۰-۸۱.
۶۱. صحیفه امام؛ ج ۱۳، پیشین؛ صص ۲۸۲-۲۸۵.
۶۲. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۲۴/۷/۱۳۵۹، ص ۱۶.
۶۳. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۱-۸۲.
۶۴. همان؛ صص ۸۲-۸۳.
۶۵. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۲۸/۱۰/۱۳۵۹، ص ۲.
۶۶. همان؛ ش ۱۱۲۳۲/۱۲/۱۳۵۹، ص ۱۲.
۶۷. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۸۵-۸۶.
۶۸. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۴۸/۷/۱۳۶۰، ص ۱۰.
۶۹. علیخانی؛ پیشین؛ ص ۱۶۳.
۷۰. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۱۵۷-۱۶۰.
۷۱. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۲۱۴.
۷۲. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۱۳۲/۱۲/۱۳۵۹، ص ۱۱.
۷۳. ولایتی؛ پیشین؛ صص ۷۸-۷۹.
۷۴. شهید رجائی اسوه...؛ پیشین؛ ص ۳۲۶.
۷۵. «شهید رجائی و جنگ تحمیلی»؛ پیشین؛ ص ۱۳.
۷۶. روزنامه کیهان؛ ش ۱۱۲۰۵/۱۱/۱۳۵۹، ص ۳.